

«واکاوی دیدگاه های اقتصادی- سیاسی حزب توده ایران در دو دهه اخیر»

بازانتشار

«عقاب را بال از پرواز است» (احسان طبری)

مقاله شماره: ۱۳۹۲ / ۴۸ (۲۹ آبان)

واژه راهنما: مضمون نبرد آزادیبخش ملی، ادعای نامه ای علیه نسخه نولیبرال امپریالیستی. جایگاه منافع طبقه کارگر در مبارزات حزب طبقه کارگر. رابطه دیالکتیکی میان نبرد طبقاتی و مبارزه برای اتحادهای اجتماعی. مضمون و محتوای مارکسیستی- توده ای «پیوند میان عدالت اجتماعی و دمکراسی»، پرچم هوشمندانه ی قابل اعتماد! کیفیت خاص اقتصاد سیاسی ی مرحله ملی- دمکراتیک. مرحله ملی- دمکراتیک ادامه نظام سرمایه داری نیست. بود و نبود حزب توده ایران.

عنوان این نوشتار برداشته شده از «جزوه» پربار و پرمایه ای است که در مهرماه ۱۳۹۲ در ارگان مرکزی حزب توده ایران انتشار یافت (نامه مردم شماره 932). «جزوه»، نشان فعالیت خلاق و پرثمر توده ای ها در زمینه پراهمیت مبارزه اقتصادی- اجتماعی حزب طبقه کارگر ایران و پاسخ دندان شکنی است به جنایت ارتجاع داخلی و خارجی که امیدوار بود با قتل عام دانشمندان توده ای، راه اندیشمندان نبرد طبقاتی را بر روی طبقه کارگر انقلابی ایران ببندد.

«جزوه» با اشاره به مصوبه های ششمین کنگره حزب توده ایران در باره «پیوند» میان «عدالت اجتماعی با دگرگونی های عمیق [مصوبه کنگره: بنیادین] سیاسی- اجتماعی و دمکراتیک کردن روبنای سیاسی کشور» و همچنین تعریف فرازمندی کنونی ایران به مثابه «مرحله ملی- دمکراتیک» رشد جامعه، روند بازسازی برنامه پیشنهادی حزب توده

ایران برای این مرحله را بازتاب می دهد. در آنجا ضمن افشاگری علیه نسخه نولیبرال امپریالیستی، به سخن دیگر، ضمن نشان دادن سرشت ضد مردمی و ضد ملی این برنامه، مضمون نبرد آزادیبخش ملی ایران در مرحله ملی-دمکراتیک ترسیم می شود. مضمون نبرد آزادیبخش در دوران جهانی سازی اقتصاد امپریالیستی، مبارزه علیه برنامه نواستعماری امپریالیستی که هدف آن برقراری سلطه اقتصاد سیاسی نظام سوداگر سرمایه داری امپریالیستی بر جوامع در حال رشد است. موضع برشمرده شده علیه نسخه نولیبرالیسم امپریالیستی، ادعای نامه ای است علیه نظام سرمایه داری جهانی شده. به این منظور در «جزوه»، با بازگشت به مقاله های منتشر شده در دنیا و نامه مردم، فرازمندی اندیشه اقتصادی-سیاسی حزب توده ایران در دو دهه اخیر بر شمرده می شود.

«جزوه»، با موفقیت مواضع اندیشه حاکم بر حزب طبقه کارگر ایران را برای مرحله کنونی مبارزه علیه دیکتاتوری رژیم ولایت فقیه و گذر به مرحله ملی-دمکراتیک فرازمندی جامعه ایرانی ترسیم و مرزهایی را نشان می دهد که اندیشه حاکم بر «جزوه»، مرزهای واقع بینانه نبرد طبقاتی در مرحله کنونی ارزیابی می کند. از این طریق، جنبه های قابل رشد در اندیشه حاکم خود می نماید و امکان بحث و گفتگوی مشخص برای توسعه مرزهای نبرد طبقاتی برای مرحله کنونی، گشوده می شود.

بر این پایه است که شرایط لازم برای بحث مشخص در باره برنامه تبلیغی و ترویجی-آموزشی حزب توده ایران برای مرحله کنونی قابل شناخت می گردد.

... کوشش خواهد شد در بحثی مشخص و با آرایه استدلال، دورنمای روند تداوم «دیدگاه های کنونی حزب توده ایران» از درون کارپایه فکری آرایه شده در «جزوه» نشان داده شود، تا شاید کمکی باشد برای توسعه فعالیت پربار حزب توده ایران در نبرد طبقاتی جاری در کشور به منظور حفظ منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان یدی و فکری که از منافع کل خلق دفاع می کند.

...

در سطور زیر نگارنده کوشش خواهد کرد به این شیوه مارکسیستی-توده ای انتقادی پایبند باقی بماند.

«تاریخ جوامع، تاریخ نبرد طبقاتی است» (مانیفست کمونیستی)

برای پیشبرد نبرد طبقاتی، دو وظیفه در برابر نیروی نو قرار دارد. یکی مبارزه برای بهبود شرایط هستی نیروی زیر سلطه ستم طبقاتی در شرایط حاکم نظام موجود - لنین آن را «**وظیفه دمکراتیک**» می نامد، و دیگری، گذر از نظام و پایان بخشیدن به ستم طبقاتی طبقات حاکم بر طبقات زیر سلطه - لنین آن را «**وظیفه سوسیالیستی**» می نامد.

در سطور نقل شده از «جزوه واکاوی...» (از این به بعد، جزوه)، دو سوی مبارزه ی طبقاتی ی طبقه کارگر ایران و متحدان آن (نیروی نو) طرح و وظایف حزب توده ایران برای پیشبرد این نبرد در مرحله کنونی در هر دو بخش مورد توجه قرار می گیرد. با برجسته شدن مصوبه ششمین کنگره حزب در ارتباط با وظیفه «پیوند» مبارزه میان «عدالت اجتماعی» و «آزادی و دمکراسی»، سرشت انقلابی خط مشی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران نیز به مثابه پرچم راهنمای نبرد طبقاتی از شفافیت کامل برخوردار است. **باوجود همه این نکات مثبت، پرسش هایی در ارتباط با چگونگی تداوم نبرد طبقاتی و نکته های عمده برای آن در فعالیت مبارزاتی حزب توده ایران در «جزوه»** به چشم می خورد که **بررسی مشخص آن ها** می تواند کمک برای ادامه موفق راه طی شده باشد.

از این روست که می توان انتشار «جزوه» را نقطه آغاز بحث و گفتگوی زنده و فعال میان توده ای ها ارزیابی و آن را گامی مثبت برای تدقیق عملکرد تبلیغی و ترویجی- آموزشی حزب توده ایران ارزیابی کرد.

جایگاه منافع طبقه کارگر در مبارزات حزب طبقه کارگر

بحث در باره تدقیق فعالیت روزمره حزب توده ایران، از کجا آغاز می شود و چه نکاتی را در بر می گیرد؟

پرسش های عمده ی پایه و اولیه ای وجود دارد در ارتباط با تداوم نبرد طبقاتی در هستی مبارزاتی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران که بررسی مشخص آن ها می تواند کمک برای ادامه موفق راه طی شده باشد. ازجمله پرسشی که مطرح است، این پرسش است که نشان دادن «نقش طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان [که] حزب ما آن را عامل تعیین کننده [در مبارزه دوگانه پیش گفته] می داند»، در **وحله نخست** باید

برای کدام نیرو روشن گردد؟ برای طبقه کارگر و یا برای متحدان ما در جبهه وسیع ضد دیکتاتوری؟

پاسخ به این پرسش، پاسخ به این پرسش نیز است که آیا ما مبارزه برای ارتقای سطح آگاهی جنبش کارگری را جدا و یا حتی در گام دوم، پس از ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری، قرار می دهیم و یا آن را پیش شرطی جداناپذیر برای تحقق جبهه ضد دیکتاتوری ارزیابی می کنیم؟ به سخنی دیگر که همان معنا را می رساند، وجود حزب متحد و توانمند طبقه کارگر با وحدت اندیشه و سازمانی مبارزه جو، پیش شرط مبرم ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری است و یا روندی است نسبت به مبارزه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری، جنبی و ثانویه؟ اگر چنین نیست که تکیه «جزوه» نیز بر آن است، باید برنامه مبارزاتی برای دستیابی به چنین وحدت نظری و سازمانی چگونه باشد و کدام اولویت ها را دنبال کند؟

(«... خط مشی و هدف محوری ما در مرحله کنونی، ارتقای جنبش مردمی با هدف گردآوری حداکثر نیرو به منظور شکست دادن دیکتاتوری حاکم [۶] و گذر به مرحله ملی-دمکراتیک است [۷] ... حزب ما نقش طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را [در این مرحله] عامل تعیین کننده یی می داند...»). دیرتر به بررسی مضمون نقش طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان به طور مشخص باز می گردم.

۱- رابطه دیالکتیکی میان نبرد طبقاتی و مبارزه برای اتحادهای اجتماعی

«بستر سازی برای فراهم آوردن امکان تبادل نظر و ایجاد بحث های پویا و خلاق در درون جنبش مردمی است [۱] تا بتوان با کار حزبی و سازمانی به فصل مشترک های کلیدی بین نیروهای پیشرو رسید. [۲]»

ماکسیم گورگی یک داستان کوتاه دارد به نام آقای زاگلا دین (و یا مشابه آن). آقای زاگلا دین همیشه دست هایش را در پشت کمرش بهم گره می زد و با قامتی کمی خمیده، و سیمایی متفکرانه، تند تند در کوچه و خیابان راه می رفت. روزی او را بر سر دو راهی ای ایستاده دیدم که زار زار می گریست. پرسیدم، آقای زاگلا دین چه شده است که شما اینچنین زار اشک می ریزید؟ او در حالی که دست هایش هنوز در پشتش بهم گره خورد بود، نیم نگاهی به من کرد و با صدایی بم و غمگین، گفت: سایه ام را گم کرده ام، سایه ام همیشه می دانست من باید به کدام راه بروم!

وضع آن‌ها که سایه وار دنبال فتوحات احمدی نژاد می‌رفتند که آن را نماینده خرده بورژوازی ضدامپریالیستی و مدافع محرومان می‌دانستند، این روزها همانند آقای زاگلا دین زار است. آن‌ها بر سر دو راهی ایستاده‌اند و زار زار اشگ می‌ریزند که باید به کدام راه بروند؟ دیگرانی که ... سایه وار "پرچم دنبال متحد دویدن" را به دوش بکشند و در دفاع از دولت حسن روحانی که گویا "آزادی" را به ارمغان می‌آورد بدونند، بهتر نیست!

بدیهی است که حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران که با مقاله‌های روشنگرانه خود، برخی از "اصلاح طلبان" که پس از ۴ سال زندان انفرادی، کرنش در برابر ارتجاع حاکم و استبداد ولایی آن‌را به مبارزان توصیه می‌کنند، مورد انتقاد شایسته قرار می‌دهد، سایه وار دنبال آن‌ها حرکت نمی‌کند. برعکس، هشدار می‌دهد که "مبارزه با دیکتاتوری حاکم و بی‌عدالتی تعطیل بردار نیست" (نامه مردم ۹۳۲، <http://www.tudehpartyiran.org/detail.asp?id=2087>).

به سخنی دیگر، برای حزب طبقه کارگر، مبارزه طبقاتی، مبارزه برای گذر از نظام استثمارگر حاکم، نسبت به مبارزه برای اتحادهای اجتماعی در «مرحله ملی-دمکراتیک»، در یک رابطه دیالکتیکی ویژه‌ای مطرح است که درک همه جانبه آن، برای فعالیت تبلیغی و ترویجی-آموزشی حزب توده ایران برای این «مرحله» تعیین کننده است.

«نقش طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در این مرحله ملی-دمکراتیک عامل تعیین کننده است [۸]!»

تاکید «جزوه» بر این نکته ی پراهمیت، هیچ معنای مارکسیستی-توده‌ای دیگری ندارد، جز آنکه:

اول- جدا ساختن میان دو صحنه مبارزاتی نبرد "ضددیکتاتوری" و پیکار برای به ثمر رساندن انقلاب "ملی-دمکراتیک"، به بیانی دیگر جدا ساختن پیکار به اصطلاح "اولی" و "دومی" از هم، و یا در برابر هم قرار دادن این دو، و یا "این"، یا "آن" گفتن، نادرست و برداشتی غیرطبقاتی و ضددیالکتیکی است؛ بی‌جهت هم نیست که زنده یاد منوچهر بهزادی در دنیا، نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران (سال سوم، دوره سوم، شماره ۱۰، آذر ۱۳۵۵)، در مقاله "جبهه ضددیکتاتوری-مخالفت‌ها و پرسش‌ها" که کارپایه فکری صلابت تئوریک جبهه ضددیکتاتوری کنونی حزب توده ایران را در این مرحله نیز تشکیل می‌دهد، ضمن برجسته ساختن این نکته که «شعار

«جبهه ضد دیکتاتوری» متحد کننده وسیع‌ترین نیروهاست»، بر سرشت ضد امپریالیستی این جبهه نیز پای می‌فشرد و می‌نویسد: «مبارزه ضد دیکتاتوری از مبارزه ضد امپریالیستی جدا نیست»!

دوم- تعیین کننده بودن نقش طبقه کارگر برای مرحله کنونی مبارزه، ضمن آنکه پاسخی است به سرگشتگی و سردرگمی آقای زاگلادین، به معنای برجسته ساختن اهمیت مبارزه پیگیر افشاگرانه و روشنگرانه طبقاتی است که مخاطب اصلی آن، «طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان» است!

هدفگیری این مبارزه، نشان دادن «تضاد اصلی» در جامعه کنونی ایران است که جامعه‌ای با نظام معلول سرمایه داری وابسته به نظام اقتصاد جهانی امپریالیستی است. صلابت تئوریک مبارزه حزب توده ایران علیه برنامه نولیبرالیسم امپریالیستی، تأکیدی است بر این وابستگی و ارزیابی علمی از آن!

مبارزه طبقاتی در جامعه، اما همان طور که در آغاز نشان داده شد، بدون مبارزه دمکراتیک ممکن نیست، بدون «در نظر گرفتن تضادهای مشخص کنونی [۴]» ناموفق از کار در می‌آید. این مبارزه روز، تنها همراه با افشاگری و روشنگری تبلیغی- ترویجی- آموزشی ضروری در باره «تضادهای مشخص» می‌تواند به وسیله و پل ارتباطی با کارگران و همچنین با «متحدان» مرحله کنونی بدل شود.

هدف مبارزه علیه «تضادهای مشخص کنونی»، حل «تضاد عمده» جامعه، به عبارت دیگر براندازی دیکتاتوری نظام سرمایه داری حاکم است که رژیم دیکتاتوری ولایی- امنیتی کنونی آن را نمایندگی می‌کند و شرایط برقراری و حفظ سلطه آن را به زحمتکشان و وسیع‌ترین لایه‌های میانی جامعه و اصلاح طلبان تحمیل می‌کند. مگر دیکتاتوری ولایی- امنیتی، سازمانده و مجری کودتای انتخاباتی ۸۸ و انتخابات مهندسی شده ۹۲ نبود؟ اندیشه حاکم بر «جزوه» نکات پیش را مورد تأکید قرار می‌دهد!

از آنچه در ارتباط با رابطه ویژه دیالکتیکی پیش گفته بیان شد، این نتیجه‌گیری مجاز و مستدل است که جلب نظر و تجهیز «متحدان»، دستاورد جنبی ارتقای سطح آگاهی طبقه کارگر و تجهیز و سازماندهی آن است. ایجاد اتحادهای اجتماعی متنوع در طول رشد نبرد طبقاتی، اهرم قابل شناخت ساختن رشد و تعمیق تضاد اصلی در جامعه به طبقه کارگر و متحدان تاریخی آن است. ضرورت فعالیت مشخص با «متحدان» از روند تعمیق تضاد روزافزون طبقه سلطه‌گر با طبقه‌های زیر سلطه

ناشي مي شود. آنچه گفته شد نشان ضرورت و نفي فعاليت مشترك با متحدان نيست كه در آن توافق ها و مصالحه نيز مجاز است، بلكه به معنای آن است كه ارتقاي سطح آگاهي طبقه كارگر نوک نيزه نبرد نيروي نو را تشكيل مي دهد كه بنا به شخصيت تاريخي خود، قادر به جلب "متحدان"، براي نمونه روشنفكران، معلمان، هنرمندان و ... به سوي پذيرش مواضع حزب طبقه كارگر است. وحدت ديالكتيكي نبرد اقتصادي- سياسي و نظري ي (لنين: سه جزء ماركسيسم!) طبقاتي و دمكراتيک، وحدت وظيفه دمكراتيک و سوسياليستي حزب طبقه كارگر، پيوند جداناپذير مبارزه ضد ديكتاتوري و ضدامپرياليستي (بهزادي) با نكات برشمرده شده، به اثبات مي رسد!

۲- پيوند ارگانیک میان عدالت اجتماعي و آزادي

«پيروزی در اين مبارزه [ضددیكتاتوري] فقط از راه پيوند ارگانیک خواسته های ميرم عدالت اجتماعي با دگرگونی های عميق [مصوبه كنگره: بنيادين] سياسي اجتماعي و دمكراتيک كردن روبنای سياسي کشور امکان پذير است. [۹]»

اثبات صلابت تئوريك اين موضع ي «جزوه» از چه ريشه اي سيرآب مي شود؟ يا به سخني ديگر: مضمون ماركسيستي- توده اي «پيوند» میان «پيكار براي تحقق عدالت اجتماعي و آزادي و دمكراسي»، به چه معناست؟

«پيوند» میان «پيكار براي تحقق عدالت اجتماعي و آزادي و دمكراسي [۱۸]» بدون درك ديالكتيك مبارزه طبقاتي بر سر حل "تضاد اصلي" جامعه ممكن نيست. ديالكتيك «پيوند» میان عدالت اجتماعي و آزادي، "رابطه" ي اين دو مقوله با هم، كه مورد تاكيد «جزوه» [۱۸] است، چگونه شناخته و درك مي شود؟ چرا تنها حفظ «پيوند» دو مقوله عدالت اجتماعي و آزادي كه «جزوه» بر آن تصريح دارد، راه رشد اقتصادي- اجتماعي جامعه را در سطح كيفي مي گشايد؟

مي دانيم كه حل تضاد اصلي میان "كار و سرمايه" در نظام سرمايه داري، عدالت و آزادي براي زحمتكشان را به ارمغان مي آورد. در عين حال مي دانيم كه در شرايط كنوني، گذر به سوسياليسم، تحقق انقلاب سوسياليستي در ايران مطرح نيست و جز اندیشه ذهنگرا چپ رو از چنين خواستي دفاع نمي كند. باوجود اين، چگونه مي توان مدعي شد و اين ادعا را مستدل ساخت كه در دوران كنوني نيز بدون حل "تضاد اصلي"

حاکم، که همان تضاد میان "کار و سرمایه" در شرایط سلطه و اجرای نسخه نولیبرال امپریالیستی است، گذر به «مرحله ملی-دموکراتیک» از یک سو، و مبارزه برای حل "تضاد عمده" و روز جامعه که مبارزه ای است "دمکراتیک" در چهارچوب نظام حاکم، یعنی توسعه دمکراسی از سوی دیگر، ممکن نیست؟ بهم تنیدگی و یک پارچگی مبارزه ضددیکتاتوری و ضدامپریالیستی که بهزادی به آن تاکید دارد، و در سطور زیر نشان داده خواهد شد، با روشن شدن پاسخ پرسش های پیش، قابل شناخت و درک می شود.

تنها با روشن شدن نکات فوق است که **مضمون و محتوای مارکسیستی-توده ای** «پیوند میان عدالت اجتماعی و دمکراسی» همه جانبه، یعنی **مضمونی یا دیالکتیکی درک می شود.**

با شناخت مضمونی یا دیالکتیکی «پیوند» و رابطه میان عدالت اجتماعی و آزادی، ما با **تضادی ویژه** روبرو هستیم: از یک سو دستیابی به عدالت اجتماعی تنها با گذار از شرایط حاکم اقتصادی-اجتماعی سرمایه داری قابل دسترسی است؛ و از سوی دیگر، گذر نکردن از شرایط حاکم اقتصادی-اجتماعی، به معنای باقی ماندن آزادی در چهارچوب "آزادی" های بورژوازی است (برای نمونه، "جمهوری خواهان" طرفدار آن هستند). «جزوه» به درستی چنین "راه حل" راستگرا را رد می کند.

به سخنی دیگر، برای حل تضاد میان عدالت اجتماعی و آزادی و یافتن "وحدت دیالکتیکی" آن ها تنها یک راه حل واقعی وجود دارد و تنها یک سنتر برای «پیوند» علمی-دیالکتیکی میان عدالت اجتماعی و آزادی، که روند رشد تاریخی جامعه را به پیش می راند، وجود دارد. آن هم پذیرفتن این نکته است که با پیروزی انقلابی ملی-دمکراتیک و برقراری مرحله ملی-دمکراتیک رشد جامعه، ما با **شرایط کیفی نوین برای اقتصاد سیاسی جامعه روبرو هستیم**، که نه سوسیالیستی است، ولی همچنین دیگر اقتصاد سیاسی سرمایه دارانه نیز نیست!

بدین ترتیب ماهیت و مضمون «مرحله ملی-دمکراتیک» قابل شناخت و درک می شود.

تنها با درک همه جانبه این دیالکتیک است که حزب طبقه کارگر قادر می شود فعالیت تبلیغی-ترویجی خود را در برابر طبقه کارگر و همزمان در برابر متحدان ضددیکتاتوری از لایه های دیگر با موفقیت به ثمر برساند! موفقیت فعالیت حزب توده ایران در دوران انقلاب

بهمن ۵۷ و در دوران کوتاه فعالیت آزاد آن پس از پیروزی انقلاب که در اثر گذاری چشمگیر مبارزه حزب بر روند انقلابی به دست آمد نیز از این دیالکتیک پیروی کرده است. مراجعه به اسناد تاریخی در این سطور ضروری نیست.

چنین روشنگری علمی است که پرچم نظری- تئوریک راهنمای اندیشه مارکسیستی- توده ای را در فعالیت تبلیغی- ترویجی حزب برای طبقه کارگر و متحدان آن در مرحله ملی- دمکراتیک فرازمندی جامعه به پرچم هوشمندانه ی قابل اعتماد بدل می سازد!

این در حالی است که هنگامی که مبارزه برای «عدالت اجتماعی» را به سطح مبارزه در چارچوب محترم دانستن "تضاد میان کار و سرمایه" در نظام سرمایه داری، یعنی به مبارزه «دمکراتیک» برای بهبود نسبی شرایط زندگی و کار طبقه کارگر در چهارچوب نظام سرمایه داری تقلیل دهیم، مضمون و محتوای دیالکتیکی «پیوند میان عدالت اجتماعی و آزادی»، به قول زنده یاد احسان طبری «گم» می شود!؟

پیش تر اشاره شد که حزب توده ایران، دوران کنونی را دوران گذر به سوسیالیسم نمی داند. در «مرحله ملی- دمکراتیک» که دارای "اقتصاد سیاسی" ویژه خود است که از یک رو "اقتصاد سیاسی" سوسیالیستی نیست و از روی دیگر "اقتصاد سیاسی" سرمایه داری نیز نیست، بلکه "اقتصاد سیاسی" خاصی است که می توان آن را "بینابینی" با کیفیتی خاص نیز نامید که دیرتر نشان داده خواهد شد.

کیفیت خاص اقتصاد سیاسی مرحله ملی- دمکراتیک

آنچه در این سطور باید طرح شود، اثبات دارا بودن کیفیت خاص برای "اقتصاد سیاسی" در مرحله ملی- دمکراتیک است که دستیابی به آن بدون "حل تضاد اصلی" میان "کار و سرمایه" در نظام سرمایه داری، ناممکن است. جنبه دیگری از بهم تنیدگی مبارزه ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی که بدون مبارزه ضد نظام سرمایه داری (عمدتا تجاری- بوروکراتیک) کنونی ی داخلی که دارای منافع مشترک طبقاتی با نظام سرمایه داری جهانی امپریالیستی است، که بهزادی همانجا برجسته می کند و مورد تاکید قرار می دهد، اکنون قابل شناخت و درک می شود. مبارزه حزب توده ایران علیه دیکتاتوری رژیم سلطنتی- ساواکی، همزمان مبارزه ای همه جانبه با نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بود. وابستگی آن زمان علنی و بدون اما و اگر بود،

وابستگی کنونی، در پشت ظاهر و ماسک ویژه خود پنهان شده است. مبارزه علیه نسخه نولیبرالیسم به تنهایی قادر به پاره کردن این ماسک مزورانه نیست! افشاگری مستدل علیه اقتصاد سیاسی نظام سرمایه داری در کلیت آن، وظیفه روز فعالیت تبلیغی و ترویجی حزب طبقه کارگر برای تدارک تغییرات انقلابی- بنیادی یا «عمیق» است!

مبارزه دمکراتیک- سندیکایی کارگران در چهارچوب نظام سرمایه داری، وظیفه «بهبود» نسبی شرایط کار و زندگی آنان را در این نظام به عهده دارد و عملاً همیشه به دنبال جبران تقلیل و نابودی «بهبودی»های گذشته، می دود - آیا اولین وظیفه سندیکاهای آزاد، تحمیل پرداخت دستمزدهای معوقه به سرمایه داران نیست؟! محدود ساختن صحنه نبرد طبقه کارگر تنها به وظیفه «دمکراتیک» مبارزه سندیکایی که سوسیال دمکراسی راست برای تحمیل و القای آن به طبقه کارگر می کوشد، و یا به سخنی دیگر که همین معنا را می رساند، محدود ساختن مبارزه برای «عدالت اجتماعی» به مبارزه برای «بهبود» شرایط زندگی و کار کارگران، یا باز هم دقیق تر، محدود ساختن مبارزه برای عدالت اجتماعی تنها به مبارزه به منظور بهبود شرایط «فروش نیروی کار» در چهارچوب نظام سرمایه داری (که وظیفه پراهمیت و ضروری سندیکاهای کارگری و اهرمی پرتوان برای جلب کارگران به نبرد طبقاتی است)، حذف و «گم» کردن خواسته و یا ناخواسته، آگاهانه و یا ناآگاهانه مضمون و محتوای مارکسیستی- توده ای یا مضمون طبقاتی نبرد طبقه کارگر، «گم» کردن «وظیفه سوسیالیستی» و جانشین تاریخی آن در «مرحله ملی- دمکراتیک» نبرد حزب طبقه کارگر از کار در می آید.

اندیشه حاکم بر «جزوه» چنین هدفی را دنبال نمی کند! اما ضروری است که بغرنجی راه شناخته شود و درک مضمون نبرد طبقاتی در همه بعدهای آن تا پایان ادامه یابد! امری که باید از سوی متاسفانه در تنهایی و تحت شرایط غیرطبیعی و نامأنوس تحمیل شده حاضر، انجام شود، اما راهی است که باید از سوی دیگر به طور جمعی طی شود! (نام چنین روندی: تضاد مصنوعی میان فرد و جمع است!)

مرحله ملی- دمکراتیک ادامه نظام سرمایه داری نیست

ارزیابی در «جزوه»، ارزیابی درستی است که «مرحله کنونی دگرگونی های ایران ... گذر مستقیم به سوسیالیسم» نیست [5] و «طرح چنین

گذاري در مرحله کنوني تحولات کشور متاثر از ذهنگرایی چپ روانه و به دور از واقعیت های موجود» است [۶].

اما گذار به «مرحله ملی- دمکراتیک»، همان طور که در زیر نشان داده خواهد شد، ادامه نظام سرمایه داری هم نیست. «مرحله ملی- دمکراتیک» فرازمندی جامعه، بنا به سرشت ملی- ضدامپریالیستی خود، به ویژه در دوران کنونی هژمونی سرمایه مالی امپریالیستی بر اقتصاد جهانی شده، نمی تواند راه رشد سرمایه داری را دنبال کند، بلکه باید جهت گیری سوسیالیستی را انتخاب نماید.

در سطور زیر باید نشان داد و به اثبات رساند که برداشتی جز این ارزیابی از «مرحله ملی- دمکراتیک»، با تضادی غیرقابل حل روبروست. پس بکوشیم سنتز دیالکتیکی تضاد را به یابیم و به اثبات برسائیم: سرنوشت انقلاب بهمن ۵۷، شکست نهایی آن، از آن جهت تحقق یافت که نتوانست در «نبرد که بر که» پس از پیروزی انقلاب، با غلبه بر نیروهای راستگر، جهت گیری سوسیالیستی را قاطعانه دنبال کند (نگاه شود به «انقلاب ملی- دمکراتیک بدون سرکردگی طبقه کارگر پیروز نمی شود...»، ۶ آبان، <http://www.tudeh-iha.com/lang/fa/archives/2240>).

می دانیم: «وظیفه سوسیالیستی» مطرح در برابر حزب توده ایران در مرحله ملی- دمکراتیک را نباید به معنای «گذر مستقیم به سوسیالیسم» درک کرد. مضمون این «وظیفه»، گرچه مضمونی سوسیالیستی به معنای خاص آن نیست، اما دارای محتوای کیفی خاص خود است. محتوایی که با گذر از نظام سرمایه داری، مضمونی ضد سرمایه داری- ضد امپریالیستی داراست. این برداشت در انطباق کامل است با تعریف حزب توده ایران از انقلاب بهمن ۵۷ مردم میهن ما.

دیرتر به نکته [۲۳] پرداخته خواهد شد که در آن تز درست پیش گفته، یعنی مطرح نبودن انقلاب سوسیالیستی در مرحله کنونی در ایران، به صورتی معیوب طرح شده است و گفته می شود: «حزب توده ایران بر اساس درک ماتریالیستی خود از تحولات تاریخی و شناخت واقعیت های عینی، حذف نظام سرمایه داری در کشور ما را در مرحله کنونی، امکان پذیر نمی داند [۲۳].» طرح تز درست قبلی به این صورت معیوب، پاسخگویی شناخت و درک بغرنجی دیالکتیک مبارزه ضددیکتاتوری و ضدامپریالیستی- با جهت گیری ضروری ضدسرمایه داری - نیست! طرح معیوب تز درست قبلی می تواند به معنای نشستن در کوپه قطار به امید رسیدن قطار به ایستگاه سوسیالیسم تعبیر و درک شود، که لنین

به باد انتقاد می‌گیرد و با احسان طبري فریاد می‌زند: «عقاب را بال از پرواز است». طرح معیوب اندیشه که می‌تواند برای ممانعت از تهمت «چپ روی» انجام شود (آیا واقعاً در جایی و به طور جدی چنین خواستی طرح شده است؟ در کجا؟)، ضمن آنکه شرکت غیرضرور اندیشه حاکم بر «جزوه» در یک بحث انتزاعی است و مضمون علمی و متین صلابت تئوریک آن را خدشه دار می‌سازد، اندیشه ای ایده آلیستی، اندیشه ای مذهبی و غیرقابل اثبات است. «امکان پذیر» ندانستن «حذف نظام سرمایه داری» را چگونه می‌توان به اثبات رساند؟ طرح وجود تناسب قوای نامساعد برای چنین حذفی، تنها با این پیامد مارکسیستی- توده ای همراه است که چگونه باید برای تغییر این تناسب نامساعد کوشید؟! که بازگشت به پرسش در باره چگونگی برنامه تبلیغی و ترویجی- آموزشی حزب توده ایران در این مرحله است!؟

این اندیشه معیوب، ناشی از ذهن گرایي ایده آلیستی است. فردریش هگل، پایه گذار «دیالکتیک»، از آنجا که دست بگریبان ایده آلیسم است، نایل شدن به «حقیقت مطلق» را روندی گام به گام و مرحله ای می‌پنداشت. او مرحله های شناخت دیالکتیکی واقعیت- حقیقت را از موضع ایده آلیستی- متافیزیکی خود، چنین می‌نامید. اندیشه مذهبی تلئولوژی نیز رشد تاریخ را شامل مرحله هایی می‌پندارد که بر مبنای برنامه ای از پیش تنظیم شده راه را به سوی «خواست خداوندی» می‌گشاید. احسان طبري نادرستی این اندیشه ها را در «نوشته های فلسفی و اجتماعی» نشان می‌دهد که بازگویی آن در این سطور سخن را به درازا می‌کشاند. در ترجمه کتاب «تاریخ و دیالکتیک» نیز می‌توان با بررسی این اندیشه ها آشنا شد که علاقمندان می‌توانند به آن در «توده ای ها» مراجعه کنند. بازگردیم به اصل بحث.

اگر «نبرد که بر که» در پس پیروزی انقلاب بهمن به پیروزی نیروهای انقلابی پیشرو انجامیده بود، گام بعدی، پس از حل «تضاد عمده» در جامعه، یعنی پس از سرنگونی رژیم دیکتاتوری سلطنتی- ساواکی، حل «تضاد اصلی» جامعه از طریق تعمیق انقلاب به مرحله اقتصادی (- اجتماعی) بود که سد راه شکوفایی جامعه را بر طرف می‌ساخت و کیفیتی نوین برای هستی میهن انقلابی ارزانی می‌داشت. کیفیتی که نظام سوسیالیستی را به ارمغان نمی‌آورد، اما پایه های رشد آینده آن را تحکیم می‌نمود. لذا می‌توان مفهوم «وظیفه سوسیالیستی» حزب توده ایران را برای «مرحله ملی- دمکراتیک» جامعه نیز به کار برد، بدون آنکه دچار ذهنگرایی چپ روانه شد!

درستی و صلابت تئوریک استدلال طرح شده را می توان از راه دیگری نیز به اثبات رساند. مطلب را بشکافیم:

«عدالت اجتماعی» [۱ و ۲] طرح شده در «جزوه» را، همان طور که نشان داده شد، نمی توان به این مضمون محدود ساخت که آن را به مفهوم مبارزه دمکراتیک- سندیکایی طبقه کارگر برای بهبود شرایط کار و زندگی در چهارچوب نظام سرمایه داری درک و تعریف کرد. چنین تعریفی دقیقاً مضمون برداشت سوسیال دمکراتیک و پوزیتویستی از مبارزه سندیکایی را تشکیل می دهد که آقای بلیر و شورودئر و شرکای دیگر آن ها را در انترناسیونال سوسیال دمکرات راضی نگه می دارد و جریان راست سندیکاهای زرد را سربلند می کند که «جزوه» به درستی علیه مواضع آن ها در اجرای نسخه نولیبرالیسم موضع می گیرد. «جزوه» چنین مضمونی را رد می کند، زیرا مورد تاکید قرار می دهد که «تضادهای مشخص کنونی» در ایران به عنوان «تضادهایی» ارزیابی می شوند که قادر هستند «هدف راهبردی (استراتژیک) [حزب توده ایران را برای] گذر به سوسیالیسم» ممکن سازند. این در حالی است که مارکسیست- توده ای ها با تجربه بیش از یک قرن می دانند، که مبارزه «برنشتینی» در سطح مبارزه دمکراتیک- سندیکایی به تنهایی قادر به تدارک «گذر به سوسیالیسم» نیست! بر این پایه است که باید و می توان مضمون مورد نظر «جزوه» از «عدالت اجتماعی» را به مفهوم حرکت به سوی پایان بخشیدن به استثمار انسان از انسان که با برقراری عدالت اجتماعی واقعی تحقق می یابد، درک کرد. «انقلابی» یا «بنیادین» بودن موضع گیری حزب توده ایران از درک و تعریف چنین «مضمونی» برای عدالت اجتماعی ناشی می شود.

بیان دقیق پیوند میان پیکار برای عدالت اجتماعی و آزادی که زنده یاد جوانشیر آن را در «سیمای مردمی حزب توده ایران» از سخنان لنین نقل می کند و زنده یاد «سیمین» نیز آن را از ترجمه زنده یاد پورهرمان نقل و در نوشتاری نشان می دهد، عبارتست از «پیوند میان وظیفه دمکراتیک و سوسیالیستی حزب طبقه کارگر». لنین پیکار علیه دیکتاتوری نظام حاکم و به عقب راندن رژیم دیکتاتوری را «وظیفه دمکراتیک» می نامد که باید همزمان با «وظیفه سوسیالیستی» حزب توده ایران عملی گردد و این پیکار برای «گذر» از نظام سرمایه داری است، از جمله در «مرحله ملی- دمکراتیک» که اما هنوز سوسیالیسم نیست!

اما این مرحله در واقع چیست و کیفیت خاص اقتصاد سیاسی آن کدام است؟

به منظور شناخت و درک مضمون «مرحله ملی-دمکراتیک»، هر دو سوی آن را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

سرشت ملی این مرحله که می توان گفت که محتوای نبرد آزادیبخش ملی دوران امپریالیسم را تشکیل می دهد (نگاه شود از جمله به نوشتار پیش گفته "بدون سرکردگی طبقه کارگر، انقلاب ملی-دمکراتیک به پیروزی دست نمی یابد...")، و در "اقتصاد-سیاسی" خاص آن تبلور می یابد که دیگر "اقتصاد سیاسی" سرمایه داری (به ویژه در شرایط سلطه نولیبرالیسم) نیست، بیان اقتصاد سیاسی خاص است که وظیفه آن مسدود ساختن راه نفوذ سلطه اقتصاد امپریالیستی است که هدف آن نابودی مرزهای قانونی حق حاکمیت ملی کشور را تشکیل می دهد. این مرزها هم جغرافیایی هستند، یعنی تمامیت ارضی کشور را حراست می کنند. و هم حقوقی هستند، یعنی حق حاکمیت ملی مردم را حراست می کند.

موضع قاطع ضد نسخه نولیبرال وظیفه ملی در "اقتصاد سیاسی" مرحله ملی-دمکراتیک که در «جزوه» به طور دقیق و همه جانبه نشان داده شده است، بیان صلابت درستی تئوریک وظیفه ملی برشمرده شده در "اقتصاد سیاسی" این مرحله است.

موضع ضد نسخه نولیبرالیسم، بیان آن است که "اقتصاد ملی" مرحله ملی-دمکراتیک چه ویژگی را نفی و رد می کند. برای کامل بودن این موضع، باید آن جنبه و ویژگی خاصی را که مکمل موضع نفی نسخه امپریالیستی است، ارائه داد، تا موضعی همه جانبه باشد، یعنی بگوید چه چیز، چه ساختار اقتصادی را خواستار است، جایگزین نسخه نولیبرالیسم چیست که همه جوانب سرشت "ملی خاص" اقتصاد سیاسی این مرحله را تشکیل می دهد. در این مرحله از پژوهش است که سرشت "دمکراتیک" در "اقتصاد سیاسی" در مرحله ملی-دمکراتیک قابل شناخت و درک می شود.

اما سرشت "دمکراتیک" به چه معناست؟ به سخنی دیگر که همین معنا را می رساند، "اقتصاد ملی" در "مرحله ملی-دمکراتیک" که مضمون نبرد آزادیبخش ملی علیه سلطه نظام اقتصادی امپریالیستی را تشکیل می دهد، همزمان برنامه "اقتصاد سیاسی" با ویژگی "دمکراتیکی" است که حامی منافع «طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان» که از منافع کل جامعه دفاع می کند، بوده و لذا می توان مدعی شد که «نقش طبقه کارگر و

دیگر زحمتکشان [در این مرحله] عامل تعیین کننده [۸] است.

مضمون "اقتصاد سیاسی" که به نقل از زنده یاد جوانشیر در «جزوه» برجسته شده است که «مناسبات اقتصادی را در روند تولید، توزیع و مبادله» در مرحله معینی تعیین می کند که بازهم «جزوه» به نقل از انگلس بر سر مزار مارکس آن را متناسب با «درجه تکامل اقتصادی ... هر دوران» بر می شمرد، همان طور که بر پایه تعریف حزب توده ایران از «مرحله ملی-دمکراتیک» بر می آید، **یک اقتصاد سه بخشی** است که در قانون اساسی مورد تأیید اکثریت تقریباً مطلق مردم میهن ما پس از انقلاب نیز تثبیت شده است. نقض غیرقانونی اصل های ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی برآمده از دل انقلاب بهمن توسط نظام سرمایه داری حاکم و دیکتاتوری ولایی-امنیتی نماینده آن، به سخنی دیگر، هدف گیری دقیق طبقات حاکم برای حذف هدفمند این اصل های قانون اساسی که پیش شرط آن نابودی اصل های بخش حقوق ملت و برقراری دیکتاتوری علنی و خشن فاشیست مآبانه ولی فقیه بود، نشان دقت ارزیابی حزب توده ایران و درستی و صلابت **تئوریک تعریف حزب طبقه کارگر ایران از "اقتصاد سیاسی" خاص در «مرحله ملی-دمکراتیک»** است.

خطرهای متوجه مرحله ملی-دمکراتیک فرازمندی پیروزی "انقلاب سوسیالیستی" در جمهوری خلق چین که صندوق بین المللی پول تن دادن به آن را توسط حزب کمونیست چین توصیه می کند، نیز متوجه بخش پراهمیت دولتی-عمومی اقتصاد در این کشور است. تضعیف این بخش، که تضعیف و نابودی نهایی اهرم مقاومت اقتصاد چین است، خواست ارگان مالی امپریالیستی است. وجود این بخش در چین توانست، برخلاف وضع در کره جنوبی یا تایوان و ... بحران مالی سال ۱۹۹۷ که در اثر خروج هدفمند و ناگهانی سرمایه مالی امپریالیستی برپاشد، بدون هر مشکلی پشت سر بگذارد. در حالی که سرمایه های کنسرن های عظیم بخش خصوصی در کره جنوبی و تایوان ورشکست و توسط سرمایه مالی امپریالیستی بلعیده شد، بخش خصوصی در چین با حمایت چتر دفاعی بخش دولتی با سهم ۵۱ درصدی در همه پروژه های بخش خصوصی، زنده ماند و بلعیده هم نشد!

در این ساختار اقتصادی سه بخشی، بخش اقتصاد ملی-مردمی-دمکراتیک دولتی-عمومی (و نه ساختار مثله شده آن در ج.ا. که به منظور بی اعتبار ساختن و موجه نشان دادن بی اعتباری آن توسط نیروهای راستگر پیروز در "نبرد که بر که" انجام شد و به آن "اقتصاد سوسیالیستی نام نهادند)، **اهرم مقاومت** در برابر یورش و تجاوز امپریالیستی و اقتصاد جهانی نواستعماری و حامی بخش اقتصاد

خصوصی میهن دوست است که کمک همه جانبه به منظور توسعه کمی و کیفی تولید ملی وظیفه آن - بخش خصوصی - است. حمایت از بخش اقتصاد تعاونی که در آن سرمایه های خرد مردمی فعالند، توسط بخش دولتی نیز همچنین در خدمت توسعه اقتصاد ملی در «روند تولید، توزیع و مبادله» است.

تنظیم چنین برنامه اقتصاد ملی، همان طور که «جزوه» هم در صفحه ۲ برجسته می سازد، «ارائه يك برنامه اقتصادي کارشناسی شده جامع و تشریح جزئیات و پارامترهای اقتصاد سیاسی [۱۴الف]»، وظیفه سطور حاضر نیست، اما باید نکاتی اساسی در این زمینه روشن بوده و به مثابه زمینه و کارپایه بحث برای یافتن سرفصل های «مشترك [۲۲]» با «متحدان» طرح شود. وظیفه عمده بخش دولتی ایجاد زمینه تامین نیازهای اولیه مردم و قدرت دفاعی آن ها است که انگلس آن را بر مزار مارکس ذکر و «جزوه» آن را همانجا برجسته ساخته است. «انحصارهای طبیعی» دولتی- مردمی بر زمین، راه ها و ارتباطات، معادن و ... باید در اقتصاد سیاسی خاص مرحله ملی- دمکراتیک حفظ گردد. سرمایه گذاری ضروری خارجی باید در چهارچوب برنامه «اقتصاد ملی» و با توجه به شرایط حفظ حق حاکمیت ملی تحقق یابد و ...

«پیوند» میان دو وظیفه «دمکراتیک و سوسیالیستی»، اما به معنای تحقق همزمان دمکراسی و سوسیالیسم نیست. حل «تضاد عمده»، یا تحقق یافتن خواست دمکراتیک، الزاماً با تحقق یافتن حل «تضاد اصلی» همزمان نباید باشد و نیست. انقلاب بهمن ۵۷ مردم میهن ما که با گذشتن از دالان سرنگونی رژیم سلطنتی- ساواکی در آغاز موفق به حل «تضاد عمده» شد، تنها نمونه در این زمینه نیست. این اما به معنای ضرورت جدایی دو مبارزه از یکدیگر و «اولی» و «دومی» بودن و گویا مرحله ای بودن مبارزه و بالطبع مرحله ای بودن فعالیت تبلیغی و ترویجی- آموزشی برای وظیفه دمکراتیک و سوسیالیستی حزب طبقه کارگر، یا به سخنی دیگر، جدا بودن مبارزه تبلیغی از يك سو و ترویجی- آموزشی از سوی دیگر نیست.

ایجاد جدایی در اندیشه يك پارچه نبرد طبقاتی در جامعه، با خطر دچار شدن به موضع پوزیتویستی همراه است.

...

مطرح نبودن گذر به سوسیالیسم، نکته ای است که طرح آن به معنای

واقعي بيني ماترياليستي از ارزيابي تناسب قوا قابل فهم و درك است. «حذف نظام سرمايه داري در کشور ما» اما يك وظيفه واقعي و واقع بينانه است که بايد براي تحقق يافتن آن همه نيروها را تجهيز کرد. اين کوششي سخت است. زمان بندي براي دست يافتن به اين هدف، پيش بيني ي پيشگويانه و مبتني بر حدث و گمان (اشپکولاتيو) اي است که نه ممکن و نه ضروري است. اما آنکه بايد فعاليت حزب توده ايران و برنامه تبليغي و ترويجي- آموزشي آن براي اين «پرواز» تدارك و عملي شود، تنها از نثر موزون شاعرانه احسان طبري ناشي نمي شود که مي گويد «عقاب را بال از پرواز است»، بلکه در ارتباط است با بود و نبود تاريخي حزب توده ايران. زمين گذاشتن اين وظيفه، ارجاع اين هدف عيني و نياز تاريخي طبقه کارگر و مردم ميهن ما به نيروي ديگر است، وداع با رسالت تاريخي جنبش اجتماعي- تاريخي توده اي و کمونيستي و به ويژه پايمال کردن سرشت انقلابي حزب توده ايران است. چنين موضعي در تضاد است با مواضع نماينده حزب توده ايران در نشست هاي بين المللي با حزب هاي کارگري و کمونيستي.

... تنظيم نوشتارهايي براي نشان دادن مبرميت بحث درباره ي ضرورت مبارزه ي سوسياليستي که مي توان آن را ايجاد «هويت مبارزان و شناسنامه» طبقاتي نيز ناميد که رفيق ناصر زرافشان در گفت و شنفتي مبارزه ي سوسياليستي را ناميد، وظيفه ي روز است. ... نوشتار قريب به چهل صفحه اي پيش گفته "انقلاب ملي- دمکراتيك بدون سرکردگي طبقه کارگر پيروز نمي شود ... " کوششي در اين زمينه است ...

اندیشه اي که آگاهانه و يا ناآگاهانه به نفي امکان گذر از سرمايه داري در دوران کنوني باور دارد. اين باور باوجود پذيرفتن مارکسيسم- لنینيسم به عنوان اندیشه علمي و انقلابي حاکم بر حزب که در نشست هاي بين المللي به بهترين وجه ارايه مي شود، دنبال مي گردد.

... نادرستي تئوريك تز «امکان ناپذير» دانستن «حذف نظام سرمايه در کشور ما» در مرحله کنوني و همچنين انحرافي و مضر بودن طرح چنين تز اثبات نشده اي به مثابه "استدلال" عليه فعاليت سياسي- تبليغي- ترويجي حزب طبقه کارگر را در نوشتار بعدي خواهم شکافت. در اينجا تنها بايد اين نکته را مورد تاکيد قرار داد که پذيرش ناممکن بودن گذر از نظام سرمايه داري در ايران در اين دوران، به معنای خلع سلاح ايدئولوژيك- سياسي حزب توده ايران است. نادرستي چنين برداشت در «جزوه» را بايد تا مغز استخوان مورد بررسي موشکافانه انتقادي قرار داد که داده خواهد شد. در اين سطور بايد تصريح شود که اين

ارزیابی وصله ی ناجور را در متن موفق اندیشه مبارزه جویانه حاکم بر «جزوه» تشکیل می دهد که ظاهراً به طور مصنوعی به آن اضافه شده است.

«دروازه شهرهای ناگشوده را بگشایم!» (احسان طبری)

بخش نخست نوشتار در نکته ای موقتاً پایان یافت که در آن نشان داده شد که میان مضمون تز درست پیش گفته، یعنی «... مرحله کنونی دگرگونی های ایران را گذر مستقیم به سوسیالیسم ارزیابی نمی کند [۴]»، و تز «... بر اساس درک ماتریالیستی خود از تحولات تاریخی و شناخت واقعیت های عینی، حذف نظام سرمایه داری در کشور ما را در مرحله کنونی، امکان پذیر نمی داند [۲۳]»، یک تضاد وجود دارد. سنتز تضاد چیست؟

نبود شرایط عینی و ذهنی ضروری برای انقلاب سوسیالیستی در سال ۱۳۹۲ در ایران، واقعیتی انکارناپذیر است که باید برای برطرف ساختن آن، به مبارزه ای هوشمندانه و انقلابی دست زد که وظیفه حزب توده ایران است. در «جزوه» این مبارزه مورد توجه قرار گرفته است. همزمان اما تجربه ده ها ساله و برای زحمتکشان بسیار دردناک ناشی از سلطه نظام سرمایه داری تا همین سال، زمینه عینی و ذهنی نسبتاً وسیعی را برای گذر از نظام سرمایه داری ایجاد کرده است ... (در مقاله ی [بی شک رفورمیسم را برای آوختن از جنبش کارگری نیست](#) رفیق مسعود امیدوی وضع در شرایط کنونی با شفافیت نشان داده می شود لینک مقاله)

که مبارزه برای انتقال آن به آگاهی فعال طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، هم ممکن و هم زمینه ساز گذر به سوسیالیسم است. عمل به این وظیفه هم، وظیفه حزب توده ایران است. این دو وظیفه را لنین و ظایف دمکراتیک و سوسیالیستی حزب طبقه کارگر در نبرد طبقاتی جاری در کشور می نامد که پیش تر به آن پرداخته شد و وظیفه پیوند میان آن دو، یکی از عمده ترین مصوبه های ششمین کنگره حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران را در بهمن ما ۱۳۹۱ تشکیل می دهد.

به سخني ديگر، طرح تز معيوب دوم كه عملاً هدفگيري مضمون عدالت اجتماعي را ... منحرف مي سازد و آن را به مبارزه براي بهبود نسبي شرايط فروش نيرو كار توسط كارگران به سرمايه داران تقليل مي دهد و مضمون مبارزه براي آزادي را محدود به مبارزه براي آزادي هاي بورژوايي مي نمايد، پاسخگوي شناخت و درك بغرنجي ديالكتيك مبارزه ضدديكتاتوري و ضدامپرياليستي- با جهت گيري ضروري ضد سرمايه داري - نيست كه مضمون تغييرات بنيادي را در مرحله ملي- دمكراتيك تشكيل مي دهد!

زننده ياد احسان طبري برداشت نهفته در تز معيوب دوم را در "نوشته هاي فلسفي و اجتماعي" (جلد دوم، ص ۱۹۹) مردود اعلام مي كند. او مي نويسد: «محدود كردن دموكراسي در چارچوب برخي آزادي ها، با حفظ بهره كشي انسان از انسان و استعمار كشوري از كشور ديگر، نمي تواند مسئله را بشكل ريشه اي حل كند، يعني دموكراسي سياسي بدون دمكراسي اقتصادي سخني است ميان تهيه. دموكراسي اقتصادي نيز مشتري اقدامات "اجتماعي" سطحي درباره بيمه و مزد و آموزش و بهداشت نيست، بلكه قطع ريشه بردگي مزدوري انسان و برانداختن نظام طبقات متناقض است.» (تكيه از نگارنده)

در سطور زير ضمن اثبات سرشت غيرعلمي نتيجه گيري احتمالي تز دوم از اولي، هر دو تز از منظر وظيف كنواني حزب توده ايران مورد بررسي قرار خواهند گرفت ...

براي درك شرايط حاكم چه بايد كرد... پاسخ لينين صراحت و شفافيت دارد! براي شناخت حركت، بايد حركت را قطع كرد. ما با ديالكتيك نقطه و خط، فرد و جمع، انفصال و اتصال سروكار داريم.

اندیشه بورژوايي با منطق صوري خود مي كوشد، فرد را در برابر جمع قرار دهد. براي اندیشه پسامدرن، اندویدیوم، پدیده ي يکتا است - و در این امر محق است-، که گویا به خاطر منافع و شخصیت خود با دیگری، با جمع در تضاد است! در این امر اندیشه پسامدرن محق نیست!

با نتيجه گيري اخير، اندیشه مارکسيستي- توده اي موافق نيست، و آن را از اين رو نادرست مي داند، زيرا شناخت و درك يكتايي فرد، تنها در رابطه آن با جمع (يكتايي فردها) ممکن است. منافع فرد انسان، تنها در چارچوب حفظ منافع جمع، منافع گونه انسان قابل حفظ است و نه در رقابت با آن، که اندیشه نژادپرستانه آن را تبليغ مي كند، و

یا در مقابل هم قرار دادن منافع فرد و جمع! وحدت فرد و جمع، وحدت دیالکتیکی منافع فرد و جمع، پدیدار شدن سنتز، به سخنی دیگر، قابل شناخت گشتن و درک ضرورت حفظ منافع گونه انسان - جمع - است.

شناخت لحظه سکون در حرکت و همزمان ارتباط دیالکتیکی آن با حرکت در تئوری شناخت اندیشه مارکسیستی- توده ای، در نوشتار پیش گفته "انقلاب ملی- دمکراتیک بدون سرکردگی طبقه کارگر پیروز نمی شود..." توضیح داده شده است و تکرار آن ضروری نیست. آنچه که باید اینجا برجسته شود، این نکته پراهمیت است که اگر این انفصال، این قطع حرکت، - لنین آن را «کشتن» حرکت می نامد -، که همراه است با "سکون"، با هدف مطلق کردن سکون انجام گردد و نه به منظور مطالعه وضع «کنونی» با هدف تسهیل ادامه موفق حرکت، آنوقت این انفصال به موضع پوزیتویستی و انحرافی راستگر بدل می شود!

تکرار جمله «... مرحله کنونی دگرگونی های ایران را گذر مستقیم به سوسیالیسم ارزیابی نمی کند [۴] و طرح چنین گذاری را در مرحله کنونی تحولات کشور متأثر از ذهنگرایی چپ روانه و به دور از واقعیت های موجود می داند [۵]» در این سطور، به این منظور ضروری است، تا نشان داده شود که «جزوه» با چه دقت مارکسیستی- توده ای برجسته ای، حرکت ذهنگرایانه و غیرواقع بینانه و لذا مطلق گرانه «گذر مستقیم به سوسیالیسم» را به درستی «چپ روی» ارزیابی می کند. با همین منطق نیز باید مطلق سازی احتمالی «مرحله کنونی» را در "سکون" و "انفصال" آن از حرکت، که می تواند با بی توجهی به روند شدن تاریخ، بی توجهی به آنکه «مرحله کنونی» باید به چگونه فرازمندی راه یابد، تا رشد خود را تجربه کند، به سخنی دیگر، بدون ایجاد رابطه میان مفهوم ایستای «کنونی» با مضمون "حرکت" آن برای آینده، اندیشه ناخواسته دچار راست روی ذهنگرایانه می شود.

«جزوه» چنین سکوت و انفصالی را تجویز نمی کند. برعکس، بر خلاف اندیشه و جریان های سوسیال دمکرات، با ایجاد «پیوند» میان عدالت اجتماعی و آزادی و دمکراسی (که مضمون انقلابی آن پیش تر نشان داده شد)، سرشت انقلابی خط مشی حزب توده ایران را برجسته می سازد. از این رو نیز پراهمیت است که تعریف «پیوند» میان عدالت اجتماعی و آزادی و دمکراسی نیز با شفافیت و صراحت بر مبنای اندیشه مارکسیستی- توده ای قرار داشته باشد و ارایه شود. همان طور که اشاره رفت، محدود ساختن پیکار دمکراتیک طبقه کارگر برای دستمزد بیش تر، قرارداد کار رسمی و ... و در مجموع محدود کردن پیکار به فعالیت آزاد دمکراتیک- سندیکایی، محدود ساختن غیرمجاز و سوسیال

دمکرات و پوزیتویستی پیکار طبقاتی طبقه کارگر از کار در می آید که مطابق با مضمون خط مشی انقلابی حزب توده ایران که هدف تغییرات بنیادین را دنبال می کند، نیست و با آن در تضاد است.

همان طور که قابل شناخت است، ما در تز معیوب، با یک تضاد روبرو هستیم. از یک سو حزب توده ایران تغییرات شرایط حاکم بر جامعه را هدف خود اعلام کرده است، و از سوی دیگر، برداشت احتمالی مضمون غیردیالکتیکی برای «مرحله کنونی»، حزب طبقه کارگر را عملاً خلع سلاح تئوریک می کند و اهرم فعالیت مبارزاتی برای تغییرات اجتماعی را از دست آن خارج می سازد. به سخنی دیگر، برداشت و درک مطلق گرانه «مرحله کنونی» برداشتی غیردیالکتیکی است. تکیه بر «مرحله کنونی» تنها برای شناخت شرایط کنونی از این رو ضروری است تا راه آینده روشن و قابل شناخت و درک بشود. راهی که باید گذر از نظام سرمایه داری و دستیابی به نظام سوسیالیستی را در همین «مرحله کنونی» نیز تدارک ببیند! با چنین شناخت و درکی است که تنظیم برنامه مناسب تبلیغی و ترویجی- آموزشی برای حزب توده ایران به امری اثبات شده بدل می گردد و تضاد پیش گفته راه حل دیالکتیکی خود را می یابد.

در نوشتار پیش نشان داده شد و به اثبات رسانده شد که «مرحله ملی-دمکراتیک»، مرحله رشد سوسیالیستی جامعه همانقدر نیست که ادامه نظام سرمایه داری نیز نیست. ما می توانیم آن را "مرحله بینابینی" ای ارزیابی کنیم با اقتصاد سیاسی خاص خود که به آن پرداخته شد. پرسشی که اکنون مطرح است این پرسش است که برنامه تبلیغی و ترویجی حزب طبقه کارگر در این دوران از چه ویژگی خاص برخوردار است؟

به نظر می رسد این برنامه باید برنامه ای باشد که در آن، در جریان تلفیق و پیوند فعالیت تبلیغی و ترویجی، خواست های "بینابینی" یا "انتقالی" نقش محرکه فعالیت حزب طبقه کارگر را تشکیل دهد (نگاه شود همچنین به "پیوند میان وظیفه دمکراتیک و سوسیالیستی حزب توده ایران در مرحله ملی-دمکراتیک. نمونه هایی از مطالبات بینابینی در شرایط مشخص کنونی! تیر ۹۲، <http://www.tudeh-iha.com/lang/fa/archives/2140>).

خواست های بینابینی یا انتقالی

این خواست ها، خواست هایی هستند که در واقع تحقق یافتن آن ها در شرایط حاکم نظام سرمایه داری ممکن است، اما به علت وجود شرایط ویژه، برای نمونه وجود دیکتاتوری خشن و علنی فاشیست مآبانه ولایت فقیه، در «مرحله کنونی» تحقق پذیر نیست. آزادی زندانیان سیاسی و به ویژه موسوی ها و کروبی که بیش از هزار روز است در بازداشتگاه غیرقانونی در شرایطی به بند کشیده شده اند که قتل عمد آن ها را تدارک می بیند، در کنار فعالیت آزاد سندیکاها، کارگری، آزادی مطبوعات و در مرکز آن انتشار آزاد نامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، حذف جبر برای پوشش زنان و ده ها و ده ها نمونه دیگر، نمونه خواست هایی هستند که تحقق یافتن آن ها در ایران زیر سلطه رژیم دیکتاتوری ولایت فقیه، تنها از این رو ناممکن است، زیرا **اجرای وظیفه رژیم دیکتاتوری را ناممکن می سازد که می کوشد شرایط آزادی غارت مردم و ثروت های ایران را برای طبقات حاکم، سرمایه داری تجاری و بوروکراتیک تضمین می کند.** بدیهی است که زحمتکشان و زنان و مردان ایرانی می توانند با گشایش فضای آزاد و قانونی در جامعه، با توان بیشتری در پیکار علیه غارت غارتگران برزمند و این واقعیت به نفع سلطه این طبقات نیست!

مبارزه برای خواست های بینابینی یا انتقالی، تبلیغ افشاگرانه و ترویج روشنگرانه- آموزشی در اطراف آن ها، روند ارتقای سطح آگاهی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان یدی و فکری را به پیش می راند. در صورت پیروزی در تحقق بخشیدن به هر خواستی، اعتماد به نفس مبارزان را بالا برده و آن ها را در طرح خواست های بعدی مصمم تر می سازد.

بدین ترتیب، رابطه دیالکتیکی میان «مرحله کنونی» و روند رشد یا بنده انقلابی در جامعه برقرار می شود. همه این نکات در «جزوه» مورد تأیید قرار دارد و تکرار آن در اینجا در تأیید موضع «جزوه» است.

...

اندیشه اکنون در آن مرزی قرار دارد که در بخش نخست به آن اشاره شد که **مرز اکنون و آینده را تشکیل می دهد.** به سخنی دیگر، با ایجاد وحدت میان سکون و حرکت، با درک حرکت نهفته در «مرحله کنونی»، تز معیوب نفی امکان گذر از نظام سرمایه داری به نفی

ديالكتيكي خود دست مي يابد که درك ضرورت پيوند ميان مبارزه دمکراتيک و سوسيالستي است که به منظور به ثمر رساندن «تضادهاي مشخص کنوني [۴]»، پايبندي انقلابي به آن ضروري است! در اين لحظه است که توده اي ها به مضمون ديالکتیکی ي آموزش زنده ياد طبري دست مي يابند که در «نثر موزون شاعرانه» در «با پچچه پاييز» (ده) فریاد مي زند: «دروازه شهرهاي ناگشوده را بگشایم!»

در پايان اميد می رود که اکنون که بايد روند بحث ميان توده ای ها شکل کنونی را طی کند، نظريه پردازان ديگر نیز بتوانند و مايل به شرکت در بحث باشند.